هو الابهی - ای ياران عبدالبهآء و بندگان جمال ابهی شمس…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ٦١٢

### هو الابهی

ای ياران عبدالبهآء و بندگان جمال ابهی شمس حقيقت در منطقة البروج دور زد تا در قلب الاسد اشراق فرمود و نور به آفاق بخشيد و چنان حرارت و سورتی مبذول داشت و بر کائنات بتافت که حقايق اشياء را بتمامها از حيّز کمون به عرصه وجود مشهود و ظاهر نمود و حقيقت زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها و قال الانسان ما لها يومئذ تحدّث اخبارها بانّ ربّک اوحی لها تحقّق يافت و سرّ مکنون و رمز مصون که در اراضی قابليّات مستور بود واضح و آشکار شد. بهار الهی آمد و فيض نامتناهی نازل شد. ابر رحمت فيض جاودانی بخشيد و شمس حقيقت تابش برج سرطانی نمود. عرصه وجود مانند بوستان در جهان کيهان جلوه کرد، يکی شجره مبارکه شد و ديگری الشّجرة الملعونه. يکی چون گل و نسرين روائح عنبرين منتشر نمود و ديگری مانند خار سبب آزردگی خاطر اهل علّيّين گشت. يکی ثمره طيّبه ببار آورد و ديگری ميوه تلخ پرزهر آورد. بوم و برّی گلشن‌ سرای هدايت شد و شوره‌ زار بداختری خار خس ضلالت انبات کرد. يکی بلد طيّب شد و مظهر يخرج نباته باذن ربّه گشت و ديگری حقيقت و الّذی خبث لا يخرج الّا نکدا را واضح و آشکار نمود. باری ای احبّای الهی هرچند فيض نامتناهی است ولی تباه‌ کاران را چه فائده روحانی و چه عائده جسمانی. بکلّی محرومند و ممنوع و مأيوس و مدحور و معذّب و مقهور. انوار صبحگاهی را چه گناهی اگر خفّاش ظلمانی جز حفره شبهات نامتناهی پناهی نجويد. نفحات قدس را چه خطائی اگر جعل را روائح طيّبه گوارا نگردد و مشامّ معطّر نشود. پس ای دوستان حقيقی و ثابتان پيمان الهی شکر کنيد عنايات رحمانی را که حرباء شديد نه خفّاش و بلبل گشتيد نه جعل. اشجار طيّبه شديد نه درختان پژمرده. گلبن تر و تازه گشتيد نه گلخن افسرده و هذا من فضل ربّکم الرّحمن الّذی احاط الامکان و عليکم التّحيّة و الثّناء. ع ع